

سلام کودکانه

من یک هنر مندم

خانم معلم گفت: «چند تا برگ پیدا کنید در دفتر بچسبونین و با اون‌ها نقاشی‌های مختلف بکشین» من وقتی از مدرسه می‌آمدم با کمک مامان چند برگ در شکل‌های مختلف پیدا کردم. اول فکر می‌کردم چیز جالبی نمی‌شود با آن‌ها درست کرد اما وقتی با دقت به آن‌ها نگاه کردم و خوب فکر کردم، چیزهای جالبی به ذهنم رسید. من با برگ‌هایم یک موش و یک ماهی درست کردم. مامان که دید خیلی خوشش آمد و گفت: «آفرین به دختر هنرمندم»



راستی دوستان خوبم شما هم تا به حال با برگ‌ها چیزهای جالبی درست کردید. اگر این کار را کردید، عکس بگیرید و برای ما بفرستید تا به اسم خودتان در صفحه فرقه چاپ کنیم.

ارسال نقاشی، قصه،
خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۱۴۳۹۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹

دنیای حیوانات

خرگوش بازیگوش

وقتی به دنیا می‌آیم نایینا و بدون مو هستیم. بعد از ۱۰ روز چشمان خود را باز می‌کنم. چشم‌های من در کنار سرم قرار دارند و می‌توانم بدون این که سرم را بچرخانم، پشت سرم را ببینم. من دندان‌ها و گوش‌های بلندی دارم. ۲۸ دندانی که دارم تا آخر عمر رشد می‌کنند. دست‌های من از پاهایم کوتاه‌تر است. من خیلی سریع هستم و می‌توانم ۴۰ تا ۷۲ کیلومتر در ساعت بدوم. من با چشم‌های باز می‌توانم بخوابم. به صورت معمول شب‌ها تا هشت ساعت می‌خوابم اما خواب بین روز را هم دوست دارم و حتی گاهی تا ۱۸ بار در روز جرت می‌زنم. بیشتر وقت‌ها رنگ پوست من سفید است اما ممکن است پوست بدنم به رنگ‌هایی مثل سیاه و قهوه‌ای و خاکستری هم باشد. خانه من علفزارها و چمنزارها، جنگل‌ها و حتی بیابان‌هاست. غذای مورد علاقه من گیاهان است و هویج و سبزیجات را خیلی دوست دارم.



مرجان ساعدی

تصویر سازی ها : سعید مرادی

شعر

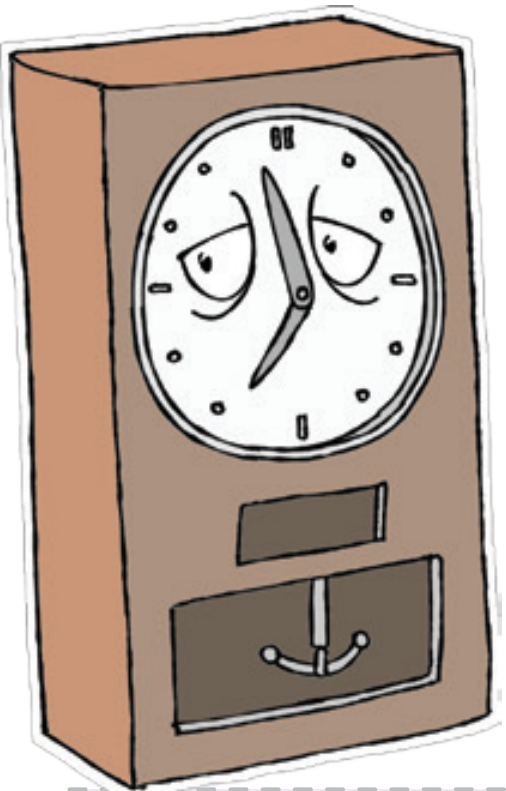
ساعت ما خوابش میاد

تی تیک تاتاک ساعت ما
می‌خوابه هر وقتی بخواد
نمی‌دونم تازگی‌ها
چرا همش خوابش میاد؟

بابا جونم میگه که او
قدیمی هست و پیر شده
از این همه کار زیاد
معلومه دیگه سیر شده

باید بره تو انباری
تا استراحت بکنه
خستگی‌هاشو در کنه
یه خواب راحت بکنه

شاعر: طاهره اکرمی



شهر قصه

نقشه مریم

مریم و سیما دختر خاله هستند. آن‌ها هفته‌ای یک بار به خانه هم می‌روند و حسابی بازی می‌کنند اما هر بار وقت خدا حافظی که می‌شود با این که چند ساعتی با همدیگر بازی کرده‌اند، باز هم احساس می‌کنند آن قدر که دلشان می‌خواسته، نتوانسته‌اند بازی کنند. هفته قبل اما مریم پیش خود نقشه‌ای کشید تا بتواند زمان بیشتری را پیش سیما بماند. بعد از شام، مامان زینب به مریم گفت تا یک ربع دیگر باید آماده رفتن شود. مریم اول از شنیدن این حرف ناراحت شد اما بعد یاد نقشه‌اش افتاد. برای همین سیما را به کناری کشید و درگوشی نقشه‌اش را تعریف کرد. بعد دو تایی خندیدند و به داخل اتاق دویدند.

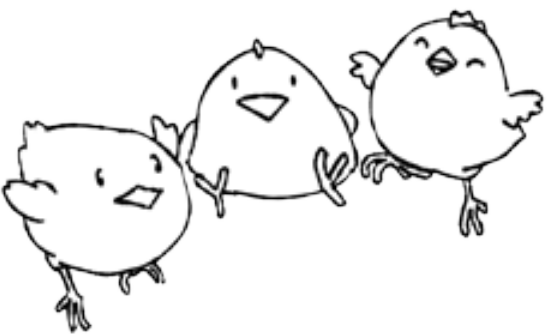
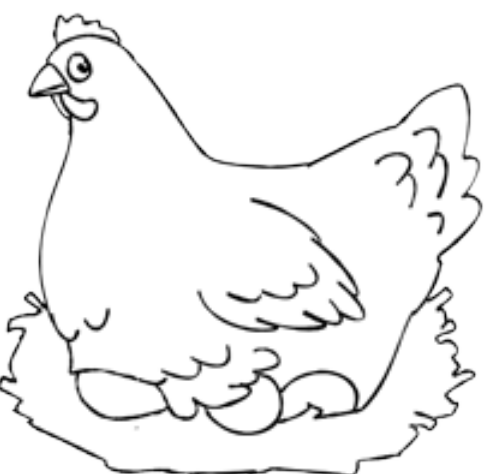
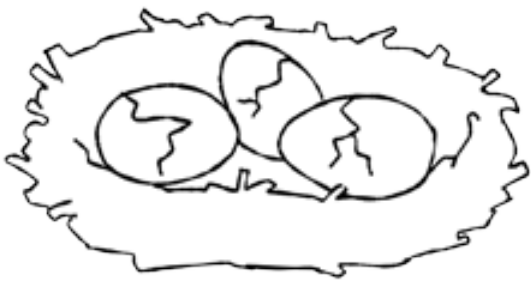


وقت خدا حافظی، مامان چند باری مریم را صدا کرد اما جوابی نشنید. وقتی مامان زینب و خاله زهرا وارد اتاق سیما شدند، اول بچه‌ها را ندیدند، آخر چراغ اتاق خاموش بود. وقتی چراغ را روشن کردند، تعجب کردند. آخر دخترها زیر پتوی سبز خوش‌رنگ سیما خوابیده بودند. فردا صبح مریم که از خواب بیدار شد، یادش آمد که شب قبل در تخت سیما خوابیده است اما راستش با دیدن پتوی بنفشی که روی صورتش بود کمی تعجب کرد. چند بار سیما را صدا کرد اما جوابی نشنید. وقتی سرش را بلند کرد، دلیل تغییر رنگ پتو و البته جواب ندادن سیما را فهمید. مامان و بابا شب قبل مریم را که خانه خاله زهرا خوابیده بود تا بتواند صبح با سیما بیشتر بازی کند، همان طور که خواب بوده، به خانه آورده بودند و این طوری شد که نقشه مریم نقش بر آب شد!

سرگرمی و رنگ آمیزی

مرتب کنید

دوستان خوبم به این تصاویر نگاه کنید، ترتیب آن‌ها را پیدا کنید و برای آن یک قصه بنویسید. بعد تصاویر را با سلیقه خودتان رنگ آمیزی کنید.



میای بازی

موکندن از خرس

روش بازی

بعد از شیر یا خط انداختن یکی از بین جمع به عنوان خرس انتخاب می‌شود. چشمان کسی که انتخاب می‌شود باید با چشم بند بسته شود. بعد یک نفر باید ۱۰-۱۲ عدد گیره لباس به لباس او وصل کند. به جای گیره لباس می‌توانید تعدادی نوار چسب به لباس فرد مد نظر (خرس) بچسبانید. حالا بازی شروع می‌شود. بچه‌ها یکی یکی باید به سمت خرس بروند و سعی کنند گیره‌ها (نوار چسب) را طوری از لباس او بکنند که گرفته نشوند. کسی که به عنوان خرس انتخاب شده باید آرام بایستد و حواسش را خوب جمع کند تا بتواند با چشم بسته بفهمد از کدام سمت کسی به سمتش می‌آید و بعد او را بگیرد. روش امتیاز گرفتن این بازی به دو شیوه است: فردی که توانسته بیشترین مو را از خرس جدا کند، برنده است. دوباره با شیر یا خط انداختن، یک خرس دیگر انتخاب می‌شود.

راضیه قلی‌زاده

